



ورقه استفتاء اساميان هريك حاجي نوري، نجيب الله، حاجي عيد محمد، خير محمد، خدايداد و غلام يار محمد باشنده گان ولسوالی تيشکان ولايت بدخشان.

بمقام محترم وزارت ارشاد حج و اوقاف

قابل توجه رياست محترم مجمع علمي

السلام عليكم و رحمت الله و بركاته!

محترما!

سوال : از اين قرار است: چند قطعه زمين بنام دشت قرغ ياد ميشود كه در نقشه جوى آب بود و دو كيلو متر راه فاصله داشت مگر در زمين ذكر شده آب هرگز نرسيده شخصى بنام شيرخان خودش وكييل و فرزندش سيد محى الدين و نواسه اش سيد عبدالقدير وكييل بودند! ايشان زورگو و غاصب همه مردم از ايشان مى ترسيدند .

شرط گذاشته بود اگر آب را در دشت قرغ آوردم همه زمين ها بالنصف شود.

اما: آب را نه آورده مطالبه بالنصف دارند در حاليكه در وقت حيات خود شيرخان بالمناصفه گرفته بودند دوباره بيشتتر از (۳۰) سال ميشود از تصرف ورثه شيرخان اخذ نموديم از تاريخ (۱۳۷۰) تاحال در تصرف خودمان است . بناء جواب اين سوال را از ديدگاه قرآن ، سنت و فقه امر عنايت فرموده ممنون سازيد .

سوال دوم: بعضى ورثه سهم مفروضى خود را به فروش رسانيده ، و بعضى آنها قبلا در وقت حيات مورث شان براى افراد تمليك نموده ، و بعضى آنها در ميان ورثه تركه رضاي صورت گرفته در موارد ذيل : دعوای ورثه شيرخان در زمين ملكيت ذواليدى مدار اعتبار شرعى است ياخير؟ بناء از رياست محترم تقاضا داريم از طريق علما محترم مربوط در مورد فتواى شرعى ابراز داشته معلومات دهيد. بالاحترام.

حكم مقام محترم رياست: آمریت افتاء! در مورد شرعا ابراز نظر بعمل آيد.

حامدا ومصليا

الجواب باسم ملهم الصواب

مستفتيان گرامی! اولاً در خصوص معضل و جنجال موجود میان شما و ورثه مرحوم شيرخان باید گفت که در تعلیمات ارزشمند دین مقدس اسلام برای حل تمام معضلات و قضایا که در میان انسان ها رخ میدهد رهنمایی های لازم وجود دارد، لذا بر مسلمانان لازم است هرگاه در یک قضیه میان هم اختلاف میکنند حسب دستور قرآنی باید به مراجع دینی خود



مراجعه نمایند تا بدون کوچک ترین رنجش خاطر معضله پیش آمده در روشنی آیات و روایات حل گردیده قناعت طرفین حاصل شود.

وحالا در خصوص حکم مسئله استفتاء شده باید بگویم که اگر واقعیت قضیه همانطور باشد که شما در متن استفتاء خود ذکر نموده اید: یعنی با مرحوم شیرخان و یا ورثه آن چنین عقد نموده بودید که هرگاه آب را به زمین های دشت قرغ رساندید طور مناصفه در زمین ها و حاصلات آن با مالکان زمین شریک میباشید، اولاً این نوع شراکت از لحاظ فقهی نزد فقهاء حنفی صحت ندارد زیرا طرف شراکت شما در چیزی میخواهد با شما شریک شود که قبل از عمل و کار وی آن چیز موجود بوده است و چنین شرطی عقد را باطل میکند و عامل و کارکننده در صورتیکه کاری کرده باشد در چنین صورت مستحق اجرت و دست مزد کار خود میگردند نه اینکه در زمین ها شریک شود، مثل بحث مغارسه و نهال شانی در زمین دیگران.

چنانچه در این خصوص در کتاب های مشهور فقه حنفی چنین آمده است: { دَفَعَ أَرْضًا بِيضَاءَ مُدَّةً مَعْلُومَةً لِيُغْرَسَ وَتَكُونَ الْأَرْضُ وَالشَّجَرُ بَيْنَهُمَا } (لَا تَصِحُّ) لِاشْتِرَاطِ الشَّرْكَاءِ فِيمَا هُوَ مَوْجُودٌ قَبْلَ الشَّرْكَاءِ فَكَانَ كَقَفِيزِ الطَّحَّانِ فَتَفْسُدُ (وَالنَّمْرُ وَالْغَرْسُ لِرَبِّ الْأَرْضِ) تَبَعًا لِأَرْضِهِ (وَلِلْآخِرِ قِيَمَةُ غَرْسِهِ) يَوْمَ الْغَرْسِ (وَأَجْرُ) مِثْلِ (عَمَلِهِ) ردالمحتار، ج/ ۵ ص/ ۲۵۲ طبع: مطبعة عثمانیه.

و همچنان در اللباب فی شرح الکتب نیز در این خصوص چنین آمده است: { ومن دفع أرضاً بيضاء إلى رجل سنين معلومة يغرس فيها شجراً على أن تكون الأرض والشجر بين رب الأرض والغراس نصفين لم يجز ذلك؛ لاشتراطه الشركة فيما كان حاصلًا قبل الشركة لا بعمله، وجميع الثمر والغرس لرب الأرض، وللغراس قيمة غرسه وأجرة مثله فيما عمل. } اللباب فی شرح الکتب، ج/ ۱ ص/ ۲۴۹. طبع: دارالکتب العربی.

و همچنان در الهدایه از کتاب های مشهور فقه نیز در این خصوص چنین آمده است: { قال ومن دفع أرضاً بيضاء إلى رجل سنين معلومة يغرس فيها شجراً على أن تكون الأرض والشجر بين رب الأرض والغراس نصفين لم يجز ذلك لاشتراط الشركة فيما كان حاصلًا قبل الشركة لا بعمله

قال وجميع الثمر والغرس لرب الأرض وللغراس قيمة غرسه وأجر مثله فيما عمل لأنه في معنى قفیز الطحان إذ هو استتجار ببعض ما يخرج من عمله وهو نصف البستان فيفسد وتعذر رد الغراس لاتصالها بالأرض فيجب قيمتها وأجر مثله لأنه لا يدخل في قيمة الغراس لتقومها بنفسها وفي تخريجها طريق آخر بيناه في كفاية المنتهى وهذا أصحهما والله أعلم { الهدایه ج/ ۴ ص/ ۴۳۲ طبع: امیر حمزه کتب خانہ }



د افغانستان اسلامي امارت
د ارشاد، حج او اوقافو وزارت
مسلكي معينيت
د مجمع علمي رياست دارالافتاء



تاریخ

شماره.....

و همچنان در المبسوط للسرخسی نیز در این خصوص چنین آمده است: {والأصح فيه أنه استأجره ليجعل أرضه بستانا بآلات نفسه على أن يكون أجره نصف البستان الذي يظهر بعمله وآلاته وذلك في معنى قفيز الطحان فيكون فاسدا ثم الغراس عين مال قائمة كانت للعامل وقد تعذر ردها عليه للاتصال بالأرض فيلزمه قيمتها مع أجر مثل عمله فيما عمل} المبسوط للسرخسی ج/۲۳ ص/۱۰۵ طبع: دار احیاء التراث العربی.

از عبارات فوق به وضوح معلوم گردید که شرط شراکت در زمین های دشت قرغ صحیح نبوده و بازمانده گان مرحوم شیرخان حق چنین ادعاء را ندارند، ولی در قسمت حفر جوی و مسیر آب کاری کرده باشند مستحق اجوره و دست مزد آن میگردند و به اندازه کارشان باید برای آن ها اجوره معقول و عادلانه پرداخت گردد.

و در قسمت جزء دوم پرسش شما باید گفت که هرگاه شراکت آن ها در اراضی دشت قرغ ثابت نگردید باز جمله تصرفات انجام شده از قبیل خرید و فروش و تقسیم و ترکه توسط مالکان اصلی صحت داشته و تصرفات آن ها نافذ می باشد و کسی حق فسخ آن را ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم

راقم الحروف" محمدعارف" مصلح